

ظرفیت نظری رهیافت قابلیت آمارتیا سن برای مقوله شهروندی

عباس منوچهری^۱، سعید نریمان^۲
دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۶

چکیده

رهیافت قابلیت آمارتیا سن، هرچند بحث اولیه خود را از حوزه رفاه و اقتصاد شروع کرده است، ولی به سرعت به دیگر حوزه‌های دانشگاهی (حوزه‌های اجتماعی و انسانی) گسترش یافت. این رهیافت در بسیاری از حوزه‌های تخصصی به کار رفته و کاربردی شده است. با وجود بسط رهیافت «قابلیت» در حوزه‌های علوم اجتماعی و دانش سیاسی، ورود آن به حوزه شهروندی و بسط نظری آن در این فضا، مهجور واقع شده است. هدف اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیا رهیافت قابلیت، از مؤلفه‌های لازم برای تدوین یک نظریه شهروندی برخوردار است؟ از آنجاکه همه سنت‌های شهروندی دارای دو مقوله حق و مسئولیت هستند، در صورت وجود این دو مفهوم در رهیافت قابلیت به گونه‌ای که نسبت بین آن‌ها بتواند رابطه فرد با جامعه و دولت را توصیف کند، می‌توان ادعا کرد که رهیافت قابلیت آمارتیا سن به صورت بالقوه، مقوله شهروندی را نیز دربر می‌گیرد. در این مقاله مشخص شده است که این رهیافت با تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند «حق اخلاقی» و «مسئولیت متعهدانه»، از ظرفیت لازم برای تدوین مقوله «شهروندی قابلیت» برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: شهروندی، رهیافت قابلیت، آمارتیا سن، حق اخلاقی، مسئولیت

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
Email: amanoocheri@yahoo.com

۲. دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: saeed.nariman@modares.ac.ir

مقدمه

آمارتیا سن^۱، رهیافت جدیدی را پایه‌گذاری کرده است که مدعی فراهم کردن راهبردی تحلیلی، کاربردی و نیز اصولی-نظری برای درک، اندازه‌گیری، و توسعه آزادی نوع بشر است. رهیافت «قابلیت^۲»، بر آزادی فرد در انتخاب ارزش‌های زندگی تأکید دارد. گرچه فرد در مرکز این رویکرد قرار دارد، اما این رهیافت از عناصر سیاسی نیز بهره می‌برد. نظر به کاربردی بودن رهیافت قابلیت و با در نظر گرفتن بنیان‌های اصولی آن به‌عنوان «نظریه اخلاقی قراردادهای اجتماعی» می‌توان ادعا کرد که این رهیافت، ابزاری قدرتمند است که از طریق آن می‌توان شرایط افراد را در بافت‌های وسیع‌تر سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی بررسی کرد (پفیستر^۳، ۲۰۱۲، ۲۴۱).

مفهوم «قابلیت»، در ابتدا به‌منظور ارزیابی توسعه و رفاه، مطرح شد، اما طولی نکشید که طرفداران رهیافت قابلیت آن را به حوزه‌های دیگری چون اقتصاد توسعه، نظریه‌های فمینیسم، حوزه اقتصادی - اجتماعی، و مطالعات کیفیت زندگی وارد کردند و به این ترتیب، این رهیافت از حوزه آغازین خود فراتر رفته است (قزلباش^۴، ۲۰۰۲، ۴۶۸-۴۶۷). روبینز^۵ نیز رهیافت قابلیت را رهیافتی «بین‌رشته‌ای» توصیف کرده است، زیرا در بسیاری از رویکردها به‌صورت کاربردی درآمده و در بسیاری از رشته‌های درسی نیز استفاده شده است (روبینز، ۲۰۰۶). اما این رهیافت در حوزه «شهروندی» و بسط نظری آن مهجور واقع شده است. در واقع هدف مقاله حاضر این است که بین رهیافت قابلیت که عمدتاً در حوزه اقتصاد توسعه و رفاه، رشد کرده است، با مفهوم شهروندی از حوزه اندیشه سیاسی ارتباط برقرار کند و نشان دهد که رهیافت قابلیت، از مؤلفه‌های تدوین یک نظریه شهروندی برخوردار است. نظر به اینکه در عصر جدید، شهروندی یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های انسان در عرصه اجتماعی و سیاسی است، برقراری رابطه بین مفهوم شهروندی و رهیافت قابلیت می‌تواند چشم‌اندازهای جدیدی در هر دو حوزه مطرح کند. از آنجاکه رهیافت قابلیت از دید برخی منتقدان دارای سویه‌های فردگرایی روش‌شناختی افراطی است (استوارت و دنولین^۶، ۲۰۰۲، ۶۸-۶۷)، مقوله شهروندی که مفهومی تعاملی، ارتباطی، و اجتماعی از انسان ارائه می‌دهد، می‌تواند ظرفیت مناسبی به رهیافت قابلیت برای توجه به



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۹۰

دوره نهم

شماره ۲

بهار ۱۳۹۶

1. AmartyaSen
2. capability approach
3. Pfister
4. Qizilbash
5. Robeyns
6. Stewarte and Deneulin

تعاملات انسانی، ضمن حفظ جایگاه فرد بدهد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت افراد کم‌توان و حاشیه‌ای و همچنین برجسته بودن انواع آزادی‌ها در رهیافت قابلیت (بفیستر، ۲۰۱۲، ۲۵۲) امکان ایجاد ظرفیت‌های جدیدی برای توجه به این مسائل در نظریه‌های شهروندی فراهم می‌شود.

۱. رهیافت قابلیت

دو مفهوم کلیدی و به‌هم‌پیوسته رهیافت قابلیت آمارتیا سن «کارکرد» و «قابلیت» هستند. مفهوم کارکرد که به‌طور مشخص ریشه‌ای ارسطویی دارد، نشان‌دهنده چیزهایی است که انجام آن‌ها یا رسیدن به آن‌ها برای فرد ارزشمند است (سن، ۱۳۹۲، ۱۹۱). سن، «زندگی به‌دست‌آمده^۱» فرد را محصول «اقدامات و بودگی‌های^۲» او تعریف می‌کند (سن، ۱۳۹۲، ۱۹۱). مراد از زندگی به‌دست‌آمده، «مجموعه کارکردهایی است که فرد واقعاً به‌دست می‌آورد» (سن، ۱۹۹۰، ۱۱۳؛ ۱۹۸۴، ۱۹۸)؛^۳ در نتیجه زندگی را می‌توان برآمده از مجموعه «کارکردهای» به‌هم‌مرتبط، متشکل از اقدامات و بودگی‌ها دانست.

کارکردها می‌توانند از چیزهای ابتدایی مانند سیر شدن، سالم بودن، پرهیز از بیماری‌های واگیردار و مرگ‌ومیر زودرس شروع شوند و تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خوشنود بودن، عزت‌نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی، و... ادامه یابند (سن، ۱۳۷۹، ۵۹). کارکرد هر فردی، با وضعیت جسمی (به‌عنوان مثال، آیا وی غذای کافی در اختیار دارد) وضعیت روانی (به‌عنوان مثال، آیا وی از انجام کارهایی که دوست دارد، لذت می‌برد) و یا وضعیت اجتماعی وی (به‌عنوان مثال، آیا وی برای انجام کارهای مشخصی مانند حضور در گردهمایی‌های اجتماعی، آزاد است یا خیر) مرتبط است (گور^۴، ۱۹۹۷، ۲۳۷)؛ بنابراین، کارکردها امور متفاوتی هستند که یک فرد در طول زندگی خویش تمایل دارد به آن‌ها دست یابد و انجام آن‌ها را ارزشمند تلقی می‌کند (سن، ۲۰۰۲، ۷)؛ به‌عنوان مثال، یک دانشجو ممکن است کارکردهای فراوانی را در طول کلاس نشان دهد: ۱. انتخاب اینکه آیا به درس توجه داشته باشد و یا به چیز دیگری فکر کند، ۲. عاملدانه به درس توجه کند و یادداشت بردارد، ۳. از مطلب ارائه‌شده لذت ببرد و یا خسته شود، ۴.

1. function & capability
2. achieved living
3. doings and beings

۴. این مطلب در «آزادی و برابری» صفحه‌های ۶۲-۵۹ و «توسعه یعنی آزادی»، صفحه‌های ۱۹۲-۱۹۰ و ۲۵۸-۲۵۵ به‌خوبی تبیین شده است.

5. Gore





به طور غیر عمد به رؤیا فرورود، بی اراده ناهار را هضم کند و...، ۵. به نکته جدیدی برسد و یا دچار اشتباه شود، ۶. درگیر فعالیت تخصصی ای می شود که به اقتضای واحد درسی رخ می دهد. در اندیشه سن، همه این موارد کارکرد محسوب می شوند (کراکر^۱، ۲۰۰۸، ۱۶۵).

گزارش توسعه انسانی، قابلیت را «توانایی زندگی کردن به شیوه ای که برای فرد ارزشمند است» تعریف می کند (گزارش توسعه انسانی^۲، ۱۹۹۶، ۴۹). به عبارت دیگر، قابلیت به این امر می پردازد که چه اموری سبب می شود فرد چه کارهایی را انجام دهد. به بیان ساده تر، قابلیت به آزادی دستیابی به «ترکیبی از اقدامات و بودگی های متفاوت» معطوف است. از دیدگاه سن «کارکرد، دستاورد است، درحالی که قابلیت، توانایی به دست آوردن است» (سن، ۱۹۸۷، ۳۶). گاسپر^۳ نیز به همین تمایز اشاره می کند و می گوید: از دیدگاه سن، کارکردها به آنچه فرد واقعاً انجام می دهد اشاره دارد، درحالی که مراد از قابلیت ها، توانایی دستیابی به امور مشخص است (گاسپر، ۲۰۰۲، ۴۵۴). به بیان دیگر، کارکردها نشان می دهند فرد چه نوع زندگی ای دارد. از سوی دیگر، قابلیت به توانایی یا قدرت فرد برای دستیابی به کارکردهای مشخص معطوف است. در این معنا، قابلیت، با آزادی های فردی مرتبط خواهد بود؛ بنابراین، در نظریه سن، قابلیت، «آزادی فرد را نشان می دهد، یعنی فرصت های واقعی برای برخورداری از رفاه» (سن، ۱۹۹۲، ۴۰؛ ۱۹۸۷، ۳۶).

در رهیافت قابلیت اگر کارکرد به دست آمده یک فرد تنها امکان برای او بوده باشد، به این معناست که در بسته قابلیت وی، امکان دیگری برای انتخاب و عمل کردن (کارکرد) وجود ندارد، زیرا توانایی فرد یا قابلیت او به این است که بتواند به کارکردهای مختلفی دست پیدا کند. در این تعبیر، قابلیت ها به مثابه مجموعه ای از گزینه های قابل انتخاب هستند که فرد، تنها می تواند یکی از این گزینه ها را انتخاب کند و گزینه انتخاب شده به عنوان کارکرد یا عملکرد فرد در نظر گرفته می شود. همین جا می توان از امکان های متفاوت زندگی صحبت کرد که فرد از میان امکان های موجود، دست به انتخاب یک امکان خواهد زد؛ بنابراین، قابلیت عبارت است از امکان های مختلف برای چه بودن و چه کردن، یا امکان دست یافتن به چه بودن ها و چه کردن های مختلف و کارکرد عبارت است از تحقق یکی از این امکان ها.

سن این دو مفهوم را به عنوان مفاهیم کلیدی رهیافت خود در نظر گرفته است و دیگر مفاهیم مهم اقتصادی، اخلاقی، و سیاسی را حول آن ها مفصل بندی کرده است. مفاهیمی مانند آزادی،

1. Crocker
2. Human Development Reports
3. Gasper

رفاه، عاملیت، برابری و نابرابری، عدالت، فقر و محرومیت، مشارکت، دموکراسی و استحقاق‌ها^۱ از جمله مفاهیمی هستند که مبتنی بر دو مفهوم کارکرد و قابلیت تا حدودی بازتعریف شده‌اند و در دستگاه نظری سن به‌کار رفته‌اند. اما وی در بحث‌های خود، مفهوم شهروندی را به‌کار نگرفته است. از آنجایی که یک نظریه شهروندی کل‌نگر بر پایه حقوق و مسئولیت‌های توأم بنا شده است (براتعلی‌پور، ۱۳۸۴، ۲۶۰)، در صورت اثبات وجود این دو مقوم شهروندی در مفاهیم کلیدی رهیافت قابلیت می‌توان از تعبیر «شهروندی قابلیت» سخن گفت.

۲. شهروندی

شهروندی یکی از مفاهیم اصلی اندیشه و عمل دموکراتیک است. شهروندان، اعضای کامل و برابر اجتماعی سیاسی و دموکراتیک هستند که هویت آن‌ها براساس حقوق و وظایفی شکل می‌گیرد که آن اجتماع را تعیین و تعریف می‌کنند (لیپست^۲، ۱۳۸۳، ۹۵۰)؛ بنابراین، عضویت افراد در جوامع دموکراتیک مدرن، با موقعیت شهروندی آن‌ها نشان داده می‌شود. افرادی که به یک «دولت-ملت» خاص تعلق دارند، دارای اسناد و مدارکی هستند که عضویت آن‌ها را در آن دولت-ملت تأیید می‌کند. مسئله مهم‌تر اینکه شهروندان، دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی هستند (کاستلز و دیویدسون^۳، ۱۳۸۲، ۲۱). با وجود تحولات شهروندی در طول تاریخ و پیدایش مفاهیم و نگرش‌های مختلف درباره آن، می‌توان از منظری کلان، تمام دیدگاه‌های شهروندی را به مسئله جایگاه فرد در یک نظام سیاسی ارجاع داد (بهروز لک، ۱۳۸۶، ۱۱۹)؛ بنابراین، می‌توان گفت، براساس این دریافت از شهروندی، افراد به‌واقع در نتیجه مشارکت در یک زندگی مشترک، حقوق و وظایفی پیدا می‌کنند (مکلین^۴، ۱۹۹۳، ۶۹).

شهروندی، رابطه فرد و جامعه را در قالب حقوق و مسئولیت‌ها بازنمایی می‌کند. مفهوم شهروندی هر دو عنصر فردگرایانه و جمع‌گرایانه را در خود دارد، به‌این ترتیب که از یک سو با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می‌دهد که فارغ از هرگونه دخالت، منافع خود را دنبال کند و همچنین فرد را قادر می‌سازد که نقشی در شکل دادن به نهادهای حکومتی عمومی داشته باشد، و از سوی دیگر، بر مسئولیت‌هایی که باید برای پایداری جوامع سیاسی و محیط طبیعی مان

1. entitlements
2. Lipset
3. Castles and Davidson
4. Maclin





بپذیریم، تأکید می‌کند؛ بنابراین، تنها در این بستر اجتماعی است که روابط انسانی پایدار بوده و حقوق، قابل تحقق است (فالکس^۱، ۱۳۸۱، ۱۱-۱۰). شهروندی به کمک مجموع حقوق، وظایف، و تعهداتش، راهی برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (فالکس، ۱۳۸۱، ۱۵).

معنا و مفهوم شهروندی را می‌توان در سنت‌های فکری مختلفی که به این مفهوم، توجه داشته‌اند، جست‌وجو کرد. در یک سیر تاریخی می‌توان سه سنت شهروندی را از یکدیگر متمایز کرد: شهروندی لیبرال، شهروندی جماعت‌گرایانه و شهروندی جمهوری‌خواهی مدنی (کارتال^۲، ۲۰۰۲، ۱۰۳).

در تفکر لیبرالی، شهروندی وضعیتی است که در آن مجموعه مشخصی از حقوق جهانی که مورد تأیید دولت است، به افراد اعطا می‌شود. در این تفکر، هریک از شهروندان، برای پیشبرد منافع خود «عاقلانه» اقدام می‌کند و حکومت، از افراد در به‌کارگیری حقوق فردی‌شان، حمایت می‌کند (اولفیلد^۳، ۱۹۹۰، ۲). در حمایت از نقش حقوق، آزادی به صورت منفی معنا می‌شود (آزادی از) و تصور بر آن است که اعطای آزادی رسمی مشابه به هریک از افراد، برابری را ترویج خواهد کرد و این امر با تکیه بر قطع ارتباط قدرت سیاسی و اقتصادی فرد با حقوق به دست می‌آید. بر این اساس، با این فرض که شهروندان، منابع و فرصت‌های لازم را در اختیار دارند، به‌کارگیری حقوق، یک امر انتخابی برای آن‌ها محسوب می‌شود (آیزین و وود^۴، ۱۹۹۹، ۷). با توجه به این نکته می‌توان گفت، سنت لیبرالی شهروندی تا حدود زیادی فردمحور است و دال مرکزی مفهوم شهروندی این سنت، حق فردی در قالب آزادی و مشارکت می‌باشد و به همین دلیل سنت لیبرالی در حوزه شهروندی را سنت حق‌محور می‌نامند.

در مقابل شهروندی لیبرال که بر فرد اتکا دارد، جماعت‌گرایان از مفهوم فرد «مستقل» و «متمركز بر منافع خویش» که اندیشمندان لیبرال مدنظر دارند، انتقاد می‌کنند و معتقدند، احساس هویت فرد، تنها از طریق ارتباط با دیگران در اجتماعی که وی عضوی از آن است، شکل می‌گیرد. بر این اساس، تفکر جماعت‌گرایانه به شهروندی براساس هویت اجتماعی و نیز تعلق خاطر فرد به اجتماع، توجه دارد (اسمیت^۵، ۱۹۹۸، ۱۱۷). بر مبنای این استدلال، فرد، تنها با تأمل در «خیر جمعی» است که می‌تواند از منافع و هویت خویش آگاه شود، و همچنین «آزادی فردی از طریق خدمات عمومی و

1. Faulks
2. Kartal
3. Oldfield
4. Isin and Wood
5. Smith



برتری دادن «خیر جمعی» بر منافع فردی به دست می‌آید» (اسمیت، ۱۹۹۸، ۱۱۸). اندیشمندان جماعت‌گرا، شهروندی را براساس توسعه «فضیلت‌های مدنی» خاص مانند احترام به دیگران و مهم دانستن خدمات عمومی تعریف می‌کنند؛ بنابراین، برخلاف بسیاری از اندیشه‌های لیبرالی، که «نسبت دادن معنای سیاسی و حقوقی را به حقوق گروه‌ها، منتفی می‌دانند، جماعت‌گراها بر این باورند که گروه، عنصر اصلی در تعریف هویت است و همه افراد خود را تنها در ارتباط با اجتماع بزرگ‌تر تصور می‌کنند» (آیزین و وود، ۱۹۹۹، ۲).

سنت سوم و مهم در حوزه شهروندی، شهروندی جمهوری خواه است. مهم‌ترین مؤلفه این نوع شهروندی، مفهوم «فضیلت مدنی» است. از نظر ارسطو، فضیلت مدنی، شرط اساسی شهروندی است؛ به این معنا که فضیلت (تحقق استعدادهای ذاتی انسان در درون جامعه)، شهروندی را ممکن می‌کند. البته فضیلت نیز تنها در درون اجتماع معنا می‌یابد. در واقع، عبارت مشهور ارسطو یعنی «انسان موجودی اجتماعی است» ناظر بر همین موضوع است که فضایل مدنی صرفاً در درون جامعه تحقق می‌یابند. به بیانی دیگر، انسان تنها در شهر (پولیس) به غایت خویش دست می‌یابد. تفکر جمهوری خواهی مدنی تلاش می‌کند مفهوم لیبرالیستی افراد متمرکز بر منافع خویش را در چارچوبی جماعت‌گرایانه از تساوی خواهی و تعلق خاطر به اجتماع جای دهد (آیزین و وود، ۱۹۹۹، ۸). به دلیل همین تفاوت اندیشه است که در بسیاری از نوشته‌های جمهوری خواهان مدنی، شکل‌هایی از دموکراسی شورایی ترویج می‌شود، در حالی که تفکر لیبرالی، بر سیستم سیاسی نیابتی تأکید دارد. روی هم رفته، شهروندی جمهوری‌گرای مدنی بر تکالیف و التزام اخلاقی شهروندان در برابر جامعه و حکومت تأکید می‌کند و مشارکت شهروندان در امور مختلف را بخشی از وظایف آنان می‌داند. در شهروندی جمهوری‌گرای مدنی، تعهدات و تکالیف و وظایف شهروندان، بیشتر از حقوق آن‌ها است. این نوع سنت شهروندی بیش از هر چیز بر هویت و تعلق اجتماعی شهروندان و جوهره اخلاقی شهروندی تأکید دارد. در این سنت، شهروندی هویتی اجتماعی است که از طریق عضویت در جامعه سیاسی و مشارکت فعالانه، ممکن می‌شود (اوبراین^۱، ۲۰۰۳، ۳۲).

هرچند اینسنت‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، ولی همه آن‌ها وجوه مشترکی دارند که این وجوه را می‌توان کمترین مقوم‌های مورد نیاز برای یک نظریه شهروندی دانست. در ادامه این مقوم‌ها بررسی شده‌اند.

۳. مقوم‌های شهروندی

با توجه به سنت‌هایی که توضیح داده شدند، می‌توان گفت، «اکثر نظریه‌پردازان شهروندی اعتقاد دارند که شهروندی را باید اقدامی فعال و نیز وضعیتی دانست که دامنه‌ای از حقوق و مسئولیت هم‌زمان را دربر دارد» (لیستر^۱، ۱۹۹۸، ۱۳)، زیرا حقوق و مسئولیت‌های شهروندی به‌لحاظ منطقی، ارتباط نزدیکی با هم دارند، و در عالم واقع، روابط میان شهروندان، روابطی متقابل و وابسته به یکدیگر است. این به آن معناست که با توجه به اینکه حقوق در خلأ شکل نمی‌گیرد، بنابراین، بر مسئولیت‌ها دلالت دارد. برای اینکه حقوق مؤثر باشند، دیگران باید حقوق ما را به رسمیت بشناسند و محترم بشمارند و ما نیز مسئول هستیم که به حقوق آن‌ها احترام بگذاریم (فالكس، ۱۳۸۱، ۱۴۱).

تا زمانی که حقوق، متضمن مسئولیت پاسخ‌گویی است، صحنه گذاشتن بر حقوق شهروندی، مستلزم احساس مسئولیت متقابل بین شهروندان است. در نتیجه تحقق یک حق، تا اندازه زیادی به این مسئله بستگی دارد که شهروندان دیگر به این حق، احترام بگذارند. این مسئله ضرورت مسئول بودن در برابر دیگر شهروندان را دوچندان می‌کند. با توجه به بازتاب بحث‌های حقوق و مسئولیت‌ها در حوزه شهروندی، به نظر می‌رسد که مفهوم شهروندی، تعادلی را میان حقوق و مسئولیت ایجاد می‌کند؛ بنابراین، برای ارائه یک نظریه منسجم شهروندی باید تقابل میان حقوق و مسئولیت‌ها از بین برود (فالكس، ۱۳۸۱، ۷۸) و این دو مؤلفه در کنار هم دیده شوند. از این رو هر نظریه شهروندی باید بر هر دو مؤلفه حق و مسئولیت (به‌طور هم‌زمان) تأکید داشته باشد.

در همین زمینه صاحب‌نظرانی مانند تم، مک‌لین، دامین، ترنر^۲ برآنند که «شهروندی جدید» ناظر به برخورداری از حقوق، وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها و تعهدات اخلاقی سیاسی-اجتماعی برابر و همگانی اعضای جامعه به‌همراه احساس تعلق، عضویت، و هویت اجتماعی فراگیر برای مشارکت جدی در جامعه سیاسی، به‌علاوه با بهره‌مندی یکسان و عادلانه از امتیازها، مزایا و منابع جامعه، فارغ از تعلقات قومی، نژادی، طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی، و مذهبی است (به نقل از: ترکمان و بهمن‌پور، ۱۳۸۹، ۱۵).

با توجه به آنچه مطرح شد، شهروندی یکی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی است که در بازخوانی رابطه فرد و جامعه کارایی دارد. تعریف‌های متفاوتی از شهروندی ارائه شده است، ولی تعبیر مشترکی از آن وجود دارد که عناصر اساسی آن، «حقوق» و «مسئولیت» هستند. به این ترتیب، مفهوم «شهروندی» از دو شاخص اصلی حق و مسئولیت تشکیل شده است و



1. Lister
2. Turner

مبتنی بر آن تعریف می‌شود. هرچند شهروندی از مؤلفه‌های دیگری نیز تشکیل شده است، ولی داشتن دو مقوم حق و مسئولیت برای بنای مفهوم شهروندی، شرط لازم است و بدون آن، امکان تحقق نظریه شهروندی وجود ندارد. در نتیجه با جمع مفهوم‌هایی مانند حق و مسئولیت متعهدانه می‌توان مفهومی از شهروندی را به دست آورد که در میان همه سنت‌های رایج شهروندی، جاری و ساری است و آنچه باعث تفاوت این سنت‌ها می‌شود، مبانی فلسفه سیاسی آن‌ها است. در بخش بعدی مقاله مؤلفه‌های بالا، در اندیشه آمارتیا سن بررسی شده است.

۴. حق

مفهوم حق در یونان باستان با انسان رابطه اسنادی داشت، یعنی تعبیر حق به انسان اطلاق می‌شد. در نتیجه مقوله حق به انسان وابسته نبود. در دوران آغازین عصر جدید، مفهوم حق به تبع نوع فهم و تعبیری که از انسان ارائه شده بود، تغییر کرد. در این تغییر پارادایم، مفهوم حق از رابطه اسنادی به رابطه تملیکی تحول یافت، یعنی انسان به عنوان موجودی که ماهیتاً ذی‌حق است تعریف شد. در ادامه این سیر تاریخی در قرن بیستم، تعبیرهای متفاوتی از دوره پیش از مفهوم حق ارائه شد؛ به عنوان مثال، هابرماس مفهوم حق را مبتنی بر رابطه بین «سوژه‌های» و نه «سوژه» فردی تعریف کرد. از نظر هابرماس، سوژه محوری و فردگرایی مدرن، خطای بنیادینی در هستی‌شناسی بوده است، در نتیجه نظریه‌های حق مبتنی بر آن، کفایت نظری و اخلاقی نداشته‌اند. در این اندیشه، ارتباط و مفاهمه از طریق گفت‌وگو در عرصه مدنی است که متضمن حقوق انسانی است، نه اقتضای طبیعت انسان (منوچهری، ۱۳۹۵، ۱۵۱-۱۳۹).

همان‌گونه که در بخش پیشین مقاله مطرح شد، اهمیت حقوق در شهروندی به این سبب است به فرد، عاملیت سیاسی اعطا می‌کند و فرد را به عنوان موجودی شایسته احترام و توجه به رسمیت می‌شناسد. همچنین حقوق، نقش مهمی در ثبات اجتماعی ایفا می‌کند (فالكس، ۱۳۸۱، ۱۰۰). در نظریه‌های اجتماعی و سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، شهروندی بر مبنای حقوق تعریف می‌شد. سنت لیبرالی مهم‌ترین سنتی است که توجه زیادی به مسئله حقوق دارد. این تفکر، شهروندی را وضعیتی رسمی می‌داند که حقوق جهان‌شمولی را که در قانون محترم شمرده می‌شود، به افراد اعطا می‌کند (آیزین و وود، ۱۹۹۹، ۷). بانفوذترین کسی که در سنت لیبرالی، شهروندی را بر اساس حقوق تعریف می‌کرد، تی. اچ. مارشال^۱ بود. بر اساس دیدگاه مارشال، شهروندی به معنای

1. Marshall





تضمین این است که هرکسی به‌عنوان عضو کامل و برابر جامعه انگاشته شود. شیوه تضمین این برداشت این است که افراد از برخی از حقوق شهروندی برخوردار باشند. مارشال، حقوق شهروندی را به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند که در انگلستان در سه قرن متوالی ظهور یافته‌اند؛ نخست، حقوق مدنی که در قرن هجدهم ظهور کرد. دوم، حقوق سیاسی که در قرن نوزدهم ظهور کرد و سوم، حقوق اجتماعی که در قرن بیستم مطرح شد (مارشال، ۱۹۵۰، ۱۴).

مفهوم حق در اندیشه سن نیز در امتداد مکتب لیبرالیسم، توسعه و تکامل یافته است. حقوق از نظر سن، در وهله نخست، مطالبات اخلاقی‌ای هستند که «برای بسط و حفاظت از فرصت انتخاب آزاد معنادار»، دلیل مناسبی ارائه می‌دهند (سن، ۲۰۰۴، ۳۱۹). وی رابطه میان حقوق و قابلیت‌ها را مسلم و قطعی می‌داند و حقوق انسان را به استحقاق‌های بنیادین^۱ برای کارکردهای مناسب و ارزشمند تعبیر می‌کند. در اندیشه سن با در نظر گرفتن کرامت انسانی، حقوق اصلی، ذاتاً ارزشمند، و فراهم‌آورنده قابلیت‌های اصلی و کارکردها هستند. از نظر کراکر، در اندیشه سن «حقوق مبتنی بر قابلیت‌ها که به‌منزله استحقاق‌های بنیادین هستند، تعیین می‌کند که فرد دارنده حقوق، برای بودن به‌شکل خاصی که برای وی ارزشمند است، باید چه فرصت‌هایی را در اختیار داشته باشد. این امر، با ایجاد یک آستانه و توانمندسازی فرد دارنده حقوق انجام می‌شود؛ این فرایند در سطح بالاتری از آستانه^۲ و از رهگذر فرصت‌های اصیل کارکرد به شیوه‌هایی که برای فرد ارزشمند است، صورت می‌گیرد» (کراکر، ۱۹۹۵، ۱۸۸). مردم باید آزاد باشند که براساس قابلیت‌های خود عمل کنند؛ این امر به آن‌ها اجازه می‌دهد در این فرصت‌ها، خواسته‌های اخلاقی داشته باشند.

سن برای بررسی حقوق قابلیت‌محور از مفهوم «حق اخلاقی^۳» استفاده می‌کند، زیرا بسیاری از حوزه‌هایی که موضوع حقوق در آن‌ها - تا حد زیادی - به‌کار می‌رود، به‌هیچ‌روی ارتباطی با حقوق قانونی ندارند، بلکه به حوزه‌ای مربوط می‌شوند که به‌طورکلی می‌توان آن را حقوق اخلاقی نامید. واژه «اخلاق^۴» در عبارت «حقوق اخلاقی»، دامنه این حقوق را تنها به امور شخصی محدود نمی‌کند. حقوق اخلاقی، به‌طورکلی به‌معنای آن دسته از مطالبات، قدرت‌ها، و مصونیت‌ها (و نیز دیگر الزامات مرتبط با مفهوم حقوق) است که قضاوت‌های اخلاقی^۵ از آن‌ها حمایت می‌کند و به آن‌ها اهمیت ذاتی می‌بخشد. حقوق اخلاقی، همواره با مسائل و موضوعات سیاسی و

1. fundamental entitlements
2. threshold
3. moral right
4. moral
5. ethical judgments

اجتماعی مرتبط است (سن، ۱۹۹۶، ۱۵۴). در مقابل، می‌توان حقوق قانونی را به حقوقی تعبیر کرد که دولت‌ها، رویه‌ها و روال‌های قضایی‌حمایتی «برای احقاق آن‌ها» و همچنین سازوکارهای جزایی «در صورت تعدی به آن‌ها» ایجاد می‌کنند.

به نظر سن، دفاع از حقوق اخلاقی به این صورت است که باید به‌طور حقیقی و نه تنها به‌سبب نظم قانونی مستقرشده^۱، به آن‌ها احترام بگذاریم. این به آن معنا است که برای پیگیری برخی حقوق، لزومی بر قانونی کردن آن‌ها نیست و در برخی مواقع در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، قانونی کردن این حقوق، تحقق بخشیدن به آن‌ها را دشوارتر می‌کند. سن اعتقاد دارد، «تأکید بر اهمیت اخلاقی حقوق، حتی اگر این حقوق قانوناً به رسمیت شناخته نشده باشند، به‌خودی‌خود دارای اهمیت است» (سن، ۱۹۹۶، ۱۵۵).

در اندیشه سن، درست نیست که حقوق اخلاقی را حقوق قانونی بالقوه بدانیم، هرچند در بسیاری از مواقع می‌توانند مبنای قانون‌گذاری قرار گیرند (سن، ۱۳۹۲ الف، ۳۸۴). یک حق اخلاقی می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها مطرح شود، حتی اگر اجرای قانونی آن بسیار نامناسب به نظر برسد. بسیاری بر حق اخلاقی یک زن برای مشارکت کامل در تصمیم‌گیری‌های جدی خانواده - صرف‌نظر از میزان تعصب همسر وی - صحنه می‌گذارند، با این حال، همین افراد چندان نمی‌پسندند که این الزام اخلاقی، صورت قانونی به خود بگیرد و توسط پلیس، اجرایی شود. به عقیده سن، قانونی کردن این حق (مثلاً اگر شوهری با همسرش مشورت نکند، باید مجازات شود) کار درستی نیست، بلکه تغییرات ضروری را باید از راه‌های دیگر مانند آموزش‌های رسانه‌ای، نقادی، گفت‌وگوهای جمعی و تبلیغات انجام داد (سن، ۱۳۹۲ الف، ۳۸۵).

نکته مهمی که باعث می‌شود سن به جای تأکید بر حقوق قانونی، بر حقوق اخلاقی تأکید کند، تأثیر سازوکارهای این نوع حقوق بر تغییر جهان واقعی است. وی درباره تأثیر این حقوق بر دنیای واقعی می‌گوید: «حقوق اخلاقی می‌تواند وسیله‌ای برای گفت‌وگوهای عمومی باشد و می‌تواند به شکل‌گیری اقدامات سیاسی و اجتماعی برای دفاع از این حقوق منجر شود. در این بستر، باید به دنبال فهم و سنجش حقوق اخلاقی باشیم و این مسئله‌ای اساسی است که نه تنها در حوزه نظر دارای اهمیت است، بلکه وجه کاربردی نیز دارد» (سن، ۱۹۹۶، ۱۵۸). وی به نقل از اسکاتلن می‌گوید: «فرد می‌تواند اعمال خود را برای دیگران به‌نحوی توجیه کند که آن‌ها نتوانند منطقاً آن را رد کنند» (سن، ۱۹۹۶، ۱۵۸). این تحلیل نشان می‌دهد که نیاز به فهم و سنجش، تا



1. established legal order

چه اندازه به بنیان‌های اخلاق نزدیک است. همان‌گونه که سن نشان می‌دهد، سویه‌های گفتم‌وگویی و مشارکتی حقوق اخلاقی بسیار بیشتر از حقوق قانونی است و به همین دلیل، تمرکز بر این نوع از حق می‌تواند زمینه بیشتری برای مشارکت شهروندان پدید آورد. از آنجاکه نظام ارزشی‌ای که سبب به وجود آمدن حقوق اخلاقی می‌شود، متأثر از حوزه عمومی و فهم آن‌ها از اخلاق است، بدیهی است که حوزه وسیع‌تری از حقوق را دربر می‌گیرد که برخی از آن‌ها می‌توانند با سازوکارهای نرم وارد حوزه قانونی جامعه شوند و تحقق این حقوق، منوط به درک شهروندان و فهم مشترک آن‌ها از مسائل اخلاقی است. به همین دلیل، مفهوم حق اخلاقی می‌تواند با مفهوم شهروندی ارتباط معناداری برقرار کند.

۵. حقوق ناظر به هدف^۱

در اندیشه سن، تمام نظریه‌ها درباره حقوق، باید تحقق حقوق را هدف خود قرار دهند (سن، ۱۹۸۵). از دید وی، اهداف، دربرگیرنده وضعیت‌هایی هستند که برای ایجاد آن‌ها دلایل خاص خود را داریم. تعبیر حقوق به اهداف، مستلزم به چالش کشیدن هرگونه تمایز نظری میان احترام به حقوق از یک‌سو و محقق کردن آن‌ها از سوی دیگر است. اگر حقوق، واقعاً تجسم و نمونه‌ای از ارزش‌های بنیادین اخلاقی هستند و نه اینکه از این ارزش‌ها مشتق شده باشند، به نظر می‌رسد اهداف تحقق حقوق در هر نظریه حقوق بنیانی، مطرح شده است. وی نقطه تمرکز نظریه حقوق را از پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران، به تقویت واقعی شرایط تحقق حقوق، تغییر می‌دهد. احترام به ارزش ذاتی حقوق پایه^۲، متضمن تحقق این حقوق و مسئولیت انجام آن‌ها است. این حساسیت در مورد نتیجه کار، با توجه به ارزش و جایگاه حقوق مختلف و معنای تحقق حقوق، اهمیت پیدا می‌کند. سن ادعا می‌کند: «هرگونه تلقی از حقوق بدون توجه به نتایج آن، اساساً ناقص و معیوب است» (سن، ۱۹۸۴ الف، ۳۱۱).

به این ترتیب، سن از نظامی که در آن، حقوق، مورد احترام است، ولی تعهدی برای افزایش تحقق آن‌ها و یا کاهش تجاوز به آن‌ها وجود ندارد، انتقاد می‌کند. اگر حقوق را به اهدافی که باید تأمین شوند، تفسیر نکنیم و آن‌ها را محدودیت‌هایی بدانیم که باید از آن‌ها اطاعت کرد و احترام به آن‌ها نیز تنها به معنای عدم تعرض مستقیم به آن‌ها باشد، هرگونه اقدام برای تحقق این حقوق با چنین نظریه‌ای در تعارض است. سن ادعا می‌کند با چنین برداشتی از حقوق، دیگر تعهدی نداریم که به عنوان مثال، تلفن فردی را به زور از وی گرفته تا فرد دیگری را از وقوع یک خطر فوری و



1. rights as goals
2. basic rights

نزدیک آگاه کنیم. باین حال، موظفیم به حقوق فردی که صاحب تلفن است، با نگرفتن تلفن وی احترام بگذاریم. می توان نتیجه گرفت که هیچ تعهدی نداریم که فردی را که در آستانه خطر است، هوشیار کنیم، حتی اگر این کار را بتوان به آسانی انجام داد، زیرا احترام به حقوق، تنها به این معنا است که به طور مستقیم از محدوده آن تجاوز نکنیم^۱.

با توجه به مثال بالا، می توان گفت مسئولیت ما این نیست که از نظامی از حقوق، تنها به خاطر خود آن حقوق پیروی کنیم، بلکه نباید برای حقوق فرد در تملک یک تلفن مزاحمت ایجاد کنیم و درعین حال فعالانه حقوق مهم تری را با حساسیت نشان دادن به نتایج مزاحمت برای نجات جان یک فرد، محقق کنیم. با همین استدلال است که سن می گوید، «منطقی تر این است که بگوییم اگر حقوق، بنیادین هستند، ارزشمند نیز هستند، و اگر ارزش آن ها ذاتی است و نه ابزاری، بنابراین باید آن ها را در زمره اهداف قرار داد» (سن، ۱۹۸۵، ۱۵)؛ از این رو ارزشمند شمردن حقوق بنیادین فردی که بقای وی در آستانه خطر است، مستلزم آن است که به دلیل نگرانی مستقیم برای رفاه آنی وی، به تحقق این حقوق به عنوان هدف نگاه کنیم.

سن تأکید می کند که احترام به حقوق، به امری بیش از عدم تجاوز مستقیم به حقوق، توجه می کند. به اعتقاد وی می توان نظامی از محدودیت های مبتنی بر آستانه را تصور کرد که در آن، مطلق گرای در عدم مداخله از بین رفته است و به جای آن، بر توجه به نتایج، تأکید می شود (سن، ۱۹۸۲، ۶-۷). کلید دستیابی به چنین سیستمی، برقراری و تأسیس مجموعه ای درست از قابلیت ها و حقوق است که تأمین آن ها فارغ از اهدافی که به دنبال آن هستیم، ضرورت دارد.

بنابراین، می توان گفت یکی از مؤلفه های جدید مقوله شهروندی، یعنی حق، در اندیشه سن نقش و جایگاه پررنگی دارد. در ادامه مفهوم مسئولیت که رکن دوم و مقوم دیگر مفهوم شهروندی است، بررسی می شود.

۶. مسئولیت و تعهد

شهروندی به مثابه مسئولیت، در تفکر جمهوری خواهی مدنی ریشه دارد که در آن مشارکت سیاسی، وظيفه مدنی همه شهروندان و نمود شهروندی و عضویت اجتماعی آنان است (هیتر^۲، ۱۹۹۹، ۵۴). به این معنا که در شهروندی جمهوری خواه مدنی، تکالیف معمولاً بر عهده شهروندان است، نه حکومت و شهروندان در برابر هم (جامعه) مسئول هستند. در این تفکر،

۱. سن در مورد این موضوع در کتاب «اندیشه عدالت» صفحه ۳۹۵-۳۹۱ با عنوان «تکالیف کامل و غیرکامل» بحث می کند.
2. Heater





شهروندان، تعهدات بسیاری در قبال جامعه خواهند داشت. در مقابل، در شهروندی لیبرال، تکالیف معمولاً بر عهده حکومت است. به عبارت دیگر، این حکومت است که در برابر شهروندان مسئول است. تکالیف حکومت هم معمولاً به حفظ نظم و امنیت منحصر می‌شود و شهروندان نیز وظایف و تعهدات اندکی در برابر یکدیگر و حکومت دارند (دلانتی^۱، ۲۰۰۰، ۱۰-۹)؛ بنابراین، در سنت جمهوری خواهی مدنی، شهروندان بیشتر از نظر اخلاقی و نه قانونی پایبند به تعهداتی در برابر جامعه و دیگر شهروندان هستند. همچنین در شهروندی لیبرال معاصر (نولیبرال)، شهروندان تعهدات بیشتری در قبال جامعه و شهروندان دیگر به عهده می‌گیرند (هیوود، ۱۳۸۷، ۱۱۳). در واقع آنان در ازای حقوقی که دریافت می‌کنند، وظایف و تکالیف و تعهداتی را می‌پذیرند، به این معنا که باید تکالیف و تعهداتی در برابر جامعه (سایر شهروندان) یا حکومت بر عهده بگیرند.

فالكس میان دو نوع مسئولیت، تمایز قائل می‌شود و یکی را وظیفه و دیگری را تعهد می‌نامد. وی وظایف را آن دسته از مسئولیت‌هایی می‌داند که به وسیله قانون مقرر می‌شوند و برای احترام نگذاشتن فرد به آن‌ها مجازات‌هایی تعیین می‌شود. در مقابل، تعهدات را دارای سویه داوطلبانه می‌داند و معتقد است، این جنس مسئولیت، تجلی همبستگی و پیوند ذهنی فرد با دیگران است (فالكس، ۱۳۸۱، ۱۰۹). سن نیز چنین برداشتی از تفاوت میان مسئولیت و تعهد دارد و با نقد نظریه‌های انتخاب عقلایی، سویه‌های تعهدی که ناشی از همبستگی میان افراد و اجتماع است را پررنگ می‌کند.

یکی دیگر از پتانسیل‌های فلسفی «رویکرد قابلیت» این است که مرجعی برای شکل دادن به مفهوم مسئولیت پدید می‌آید. مسئولیت و به ویژه مسئولیت اخلاقی، معمولاً در برخی از موارد به معنای آزادی عمل عامل است (گریفتس^۲، ۲۰۱۵، ۸). در واقع فردی که از آزادی و قابلیت انتخاب و عمل براساس ارزش‌هایی که به هر دلیلی برایش مهم هستند، برخوردار است، باید فردی مسئول و متعهد به خودش و جامعه‌اش باشد.

سن مسئولیت‌پذیری را در ارتباط مستقیم با مفهوم قابلیت و آزادی قرار می‌دهد. به عقیده وی، بدون آزادی‌های اساسی و قابلیت انجام کار، یک فرد نمی‌تواند مسئول انجام آن عمل شناخته شود. اما در عمل، بهره‌مندی از آزادی و قابلیت انجام یک کار، وظیفه‌ای را برای آن فرد ایجاد می‌کند که آیا آن کار را انجام دهد یا خیر، و این نکته است که دربرگیرنده مسئولیت فردی است. به همین دلیل سن، آزادی را شرط «لازم» و «کافی» برای مسئولیت می‌داند (سن، ۱۳۹۲، ۴۳۲). به

1. Delanty

2. Griffiths



عقیده وی از انسانی که از آزادی برخوردار نیست نمی‌توان توقع برعهده گرفتن مسئولیتی را داشت، در مقابل، در شرایط بهره‌مندی از قابلیت و آزادی‌های اساسی، افراد باید مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را بپذیرند و به وظایفشان و دنیای اطرافشان متعهد باشند (سن، ۱۳۹۲، ۴۳۲). در نتیجه رابطه بین آزادی و مسئولیت، دوجانبه است. از آنجاکه نقطه تمرکز این رهیافت بر آزادی‌ها است، مسئولیت‌های برآمده از این آزادی‌ها نیز به همان اندازه اهمیت دارد. در واقع، در این اندیشه بدون آزادی بنیادین و قابلیت انجام دادن کارها، یک فرد نمی‌تواند در انجام دادن کارها احساس مسئولیت کند، اما برخورداری از آزادی و قابلیت انجام کار، شخص را وادار می‌کند که به انجام دادن یا انجام ندادن آن توجه کند و این امر، نیازمند برخورداری از مسئولیت فردی است.

به‌طورکلی در اندیشه سن از مفهوم مسئولیت دو معنا به ذهن متبادر می‌شود. یک معنا از مسئولیت آنجا به ذهن می‌رسد که فردی را مسئول عملی قلمداد می‌کنیم. این همان معنای مسئولیت است که براساس آن، سازوکار قضاوت در مورد درستی یا بدی عمل فرد، خود را نشان می‌دهد. بر مبنای این تعریف می‌توان گفت، مسئولیت به این معنا، صرفاً نتیجه فرعی تحقق قابلیت است (سن، ۱۹۹۹، ۲۸۴). اگر کسی قدرت خود را با عمل خویش نشان دهد، وی را به‌عنوان عامل یا صاحب قدرتی که بروز پیدا کرده است، مسئول آن عمل می‌دانند. این معنای مسئولیت، وجه اخلاقی و قانونی دارد که می‌توان آن را به فرد عامل یک عمل نسبت داد. این وجه را می‌توان همان وجهی دانست که فالکس، مسئولیت قانونی یا وظیفه می‌نامد (فالکس، ۱۳۸۱، ۱۰۹).

معنای دوم مسئولیت این‌گونه است که فرد زمانی «مسئولانه» عمل می‌کند که از اهمیت عمل کردن در یک بستر خاص آگاه باشد و همچنین بداند که رفتار او، پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت، حتی اگر هرگز نداند این پیامدها چه خواهند بود. فرد تنها زمانی مسئولانه عمل می‌کند که به این واقعیت‌ها توجه کند و اجازه دهد واقعیت‌های یادشده بر وی تأثیر بگذارند و تنها زمانی با بی‌پروایی و عاری از هرگونه مسئولیت عمل می‌کند که پیچیدگی و عدم قطعیت عمل را نادیده بگیرد. «این مسئولیت به معنای «حساس بودن» در مورد جهان، و قدرت فرد برای تأثیرگذاری در آن و نیز محدودیت‌های این قدرت است. در این معنا، می‌توان مسئولیت را «توانایی پاسخ دادن^۱» به یک موقعیت و نه تنها واکنش نشان دادن^۲ به آن تعریف کرد. این معنای مسئولیت، آنچه را ارزش مسئولیت نامیده می‌شود، به ذهن متبادر می‌کند و احتمالاً به ارزش فرونیسس^۳ ارسطویی یا همان عقل عملی شبیه است» (گریفتس، ۲۰۱۵، ۹).

1. respond
2. react
3. Phronesis



جنس مسئولیت مورد نظر سن با تعهد همراه است، به این معنا که مسئولیت انسان‌ها تنها تا جایی که به نفع آن‌ها باشد، محدود نمی‌شود. سن با برجسته کردن مفهومی به نام «تعهد» سعی می‌کند دامنه مسئولیت انسان‌ها را تا جایی که ممکن است اولویت‌های انتفاعی خود را رعایت نکنند یا حتی به زیان منافع خود دست به اقدام بزنند، گسترش دهد. وی در یکی از مقاله‌های خود با عنوان «احمق‌های خردمند^۱»، تعهد را این‌گونه تعریف می‌کند: «تعهد مشتمل بر انتخابی است که با اولویت‌های فرد^۲ در تضاد است (سن، ۱۹۷۷، ۳۲۸). البته این احتمال وجود دارد که عمل برآمده از تعهد، برحسب تضاد، رفاه شخصی را نیز افزایش دهد، اما سن بر این نکته تأکید دارد که تعهد، «بین انتخاب شخصی و رفاه شخصی شکاف ایجاد می‌کند» (سن، ۱۹۷۷، ۳۲۹). وی معتقد است، اخلاقیات در کنار فرهنگ یکی از عوامل بستر ساز تعهداتی است که افراد خود را به آن‌ها ملزم می‌کنند (سن، ۲۰۰۲، ۲۱۷).

تعهد به این معنا، به‌نحو بارزی با نظریه انتخاب عقلایی (نظریه‌ای که تا حدودی یکی از مبانی انسان‌شناختی اقتصاد مدرن است) در تعارض است. دانیل لیتل در کتاب «تبیین در علوم اجتماعی، بیان می‌کند: «سن که خود اقتصاددانی درجه یک است، از نفع طلب بودن صرف انسان‌ها، که در مفهوم استاندارد عقلانیت نهفته است، انتقاد کرده است؛ انسان اقتصادی خالص، هالویی اجتماعی بیش نیست. سن بر آن است که به جای عقل سودجو و بیشینه‌طلب، باید مفهوم گسترده‌تری از عقل عملی را قرار داد که تعهدات را نیز در هنگام تصمیم‌گیری در نظر می‌گیرد. این مفهوم از عقل، دلایل غیرسودجویانه را نیز فرامی‌گیرد که اصول اخلاقی (انصاف و حق‌شناسی) و غم‌خواری برای دیگران از مهم‌ترین آن‌ها هستند» (لیتل، ۱۳۸۸، ۹۸).

از آنجاکه سن همواره بر رفتارهای واقعی انسان‌ها تأکید کرده است و بر این نظر است که همین رفتار واقعی است که از ملاحظات اخلاقی تأثیر می‌پذیرد، باید به وجود نوع دوستی و همچنین سودجویی در رفتارهای انسانی اذعان داشت. به همان اندازه که احساس سودجویی در انسان‌ها وجود دارد، ممکن است احساس نوع دوستی نیز در آدمیان وجود داشته باشد. «درواقع، اگر ملاحظات اخلاقی، هیچ‌گاه رفتار واقعی انسان‌ها را متأثر نمی‌کرد، توجه کردن به مبحث اخلاق، کار بیهوده‌ای بود» (سن، ۱۳۹۲، ج ۵۷).

آمارتیا سن معتقد است، انسان‌ها در زمان انتخاب نه بر مبنای محاسبات خالص عقلانی و انتخاب خردمندانه، بلکه براساس اصلی عمل می‌کنند که وی آن را «ترجیحات اخلاقی^۳» می‌نامد

1. rational fools
2. counter preferential choice
3. ethical preference

(سن، ۱۹۷۷، ۳۳۸). براساس این اصل، منافع مبتنی بر محاسبات عقلانی، تنها عوامل تعیین کننده تصمیم افراد برای پذیرفتن یا نپذیرفتن اولویت نیستند. سیستم باورهای اخلاقی فرد نیز در این میان نقش مهمی ایفا می کنند. البته این سیستم های اخلاقی، جهان شمول نیستند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می کنند، ولی آنچه اهمیت دارد، این است که باورهای اخلاقی در یک وضعیت تصمیم گیری، واقعاً حضور دارند و نقش مهمی ایفا می کنند. به این ترتیب، می توان گفت، آمارتیا سن شهری را که در آن تمام شهروندان در معنای مدنظر نظریه «انتخاب عقلانی» به طور خالص و صد درصد خردمند باشند، شهری پر از احمق ها می داند.

به نظر سن، گروه های میانی ای مانند طبقه، انجمن، یا گروه های اجتماعی و شغلی بین خود شخص و دیگران وجود دارند. در این فضاها لزوماً بحث نفع شخصی، نوع دوستی، یا دیگرخواهی مطرح نیست، بلکه این فضاها بیشتر، کانون کنش هایی هستند که مستلزم داشتن رفتار متعهدانه است. افراد می توانند عضو گروه هایی شوند و منافی همسو با دیگران یا مخالف آن ها داشته باشد. این نوع از کنش ها که مبتنی بر رفتار متعهدانه و وفادارانه هستند، می توانند از برخی جهت ها، باعث برآورده شدن بهتر منافع شخصی شوند. در عین حال بسیاری از این افراد ممکن است مایل باشند برخی از امتیازهای به دست آمده، شخصی شوند. در مقابل، بسیاری از این افراد ممکن است مایل باشند برخی امتیازهای به دست آمده شخصی شان را نیز برای گروه فدا کنند و از منافع شخصی خویش بگذرند. افراد ممکن است در موقعیت های مختلف، رفتارهای خودخواهانه و یا نوع دوستانه ای از خود نشان دهند، اما در دنیای مدرن و با پیچیدگی های روزافزون آن، این رفتار متعهدانه است که بیشتر با آن روبه رو هستیم (سن، ۲۰۰۲، ۲۱۷-۲۱۵).

در مجموع بحث اصلی سن این است که در مفروضات رفتاری، نوعی اعتدال داشته باشیم. اصطلاحی که سن به کار می برد این است که ما نباید گرفتار «احساساتی گری بزرگ منشا» شویم و فرض کنیم که همه مردم به شدت اخلاقی هستند و براساس ارزش ها عمل می کنند. همچنین نباید فرض مخالف آن را که به همان اندازه غیر واقعی است، جانشین آن کنیم، و مینا و انگیزه اصلی رفتار انسان ها را نفع شخصی قرار دهیم. انسان ها موجوداتی انتخاب گر هستند که در فضاهای مختلف اجتماعی و اقتصادی رفتارهای متفاوتی را از خود بروز می دهند. افراد براساس مسئولیت و تعهدی که به نزدیکان و همچنین جامعه خود دارند، می توانند رفتاری متعهدانه همراه با از خودگذشتگی و نوع دوستی بروز دهند.

بنابراین، مقوم دوم شهروندی، یعنی مسئولیت نیز در اندیشه سن به صورت برجسته ای وجود دارد؛ تفاوت مسئولیت مورد نظر سن با مسئولیت موجود در سنت لیبرالی (که خود سن نیز به این



سنت در حوزه اقتصاد تعلق دارد) در مسئولیت متعهدانه است که در مواردی با مفهوم عقلانیت نحیف، تعارض دارد؛ بنابراین، جنس مسئولیت مورد نظر سن، اخلاقی تر و نوع دوستانه تر است.

بحث و نتیجه گیری

با بررسی مفهوم شهروندی، این نتیجه به دست می آید که هر نظریه شهروندی ای دست کم باید دارای دو مقوله حق و مسئولیت به صورت هم زمان باشد. هر چند در برخی از سنت ها، ممکن است تأکید بر یکی از این دو مقوله بیشتر از دیگری باشد، اما وجود هر دوی آن ها برای یک نظریه شهروندی ضروری است.

در این مقاله نشان داده شد که هر دو مفهوم حق و مسئولیت در اندیشه سن، ریشه عمیقی دارند. سن از مفهوم قانونی حق فراتر می رود و با تأکید بر حق اخلاقی، مفهومی گسترده از حق ارائه می دهد که گفت و گو و نقد از الزامات اساسی تحقق آن است. از سوی دیگر، سن حقوق را به مثابه هدف هایی می بیند که باید به نتیجه برسند و نه صرفاً قواعد و قوانین محدودکننده که نباید از آن ها تجاوز کرد. به این ترتیب می توان از مفهوم حقوقی صحبت کرد که برای تحقق این حقوق و نه تنها رعایت آن ها تلاش می کنند.

اهمیت مسئله حق در اندیشه آمارتیا سن به اندازه ای است که اثر آن را می توان در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل دید (آمارتیا سن در گزارش های اولیه توسعه انسانی، جزء نویسندگان آن بوده است). بر اساس این گزارش، تقویت حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و مدنی «فضایی را پدید می آورد که در آن فقرا می توانند از حقوق خود دفاع کنند، قابلیت های خویش را افزایش دهند و از فقر نجات یابند». این گزارش نتیجه می گیرد که وجود سیاست دموکراتیک، به همراه رسانه های آزاد و جامعه فعال مدنی که در آن گروه های آسیب پذیر حق اظهار نظر و درخواست حقوق خود را دارند، اهمی است که «دولت ها و دیگران را وادار می کند به سرعت دست به اقدام بزنند» (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۰، ۸۵-۷۳).

آمارتیا سن، علاوه بر مفهوم حقوق، بر مسئولیت افراد برای افزایش قابلیت ها نیز تأکید می کند. گفته شد که به طور کلی در اندیشه سن از مفهوم مسئولیت دو معنا به ذهن متبادر می شود. یک معنا از مسئولیت آنجا به ذهن می رسد که فردی را مسئول عملی قلمداد می کنیم. این همان معنای مسئولیت است که در قالب آن، سازوکار قضاوت در مورد درستی یا بدی عمل فرد، خود را نشان می دهد. اگر کسی قدرت خود را با عمل خویش نشان دهد، وی مسئول آن عمل دانسته می شود؛ مسئولیت به این معنا، وجه اخلاقی و قانونی دارد که می توان آن را به فرد عامل یک عمل نسبت داد. معنای دوم



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۰۶

دوره نهم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۶

مسئولیت این گونه است که فرد زمانی «مسئولانه» عمل می کند که از اهمیت عمل کردن در یک بستر خاص آگاه باشد و همچنین بداند که رفتار او، پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت، حتی اگر هرگز نداند این پیامدها چه خواهند بود. این مسئولیت به معنای «حساس بودن» در مورد جهان، و قدرت فرد برای تأثیرگذاری در آن و نیز محدودیت های این قدرت است. در این معنا، می توان مسئولیت را «توانایی پاسخ دادن» به یک موقعیت و نه تنها «واکنش نشان دادن» به آن، تعریف کرد. با توجه به بحث های مطرح شده در این مقاله می توان گفت، رهیافت قابلیت با تأکیدی که بر حق اخلاقی و مسئولیت متعهدانه دارد، از مؤلفه های لازم برای طرح یک نظریه شهروندی برخوردار است. از آنجا که حق اخلاقی بر قضاوت های عرفی اجتماعی مبتنی است و مسئولیت متعهدانه متأثر از عضویت افراد در گروه های اجتماعی و نوعی همدلی با دیگر انسان ها است، شهروندی قابلیت مبتنی بر چنین مفاهیمی می تواند سوبیه های اخلاقی و گفت و گویی شهروندان در حوزه عمومی را برجسته کند.



منابع

- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۴). شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرایی. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶). جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ترکمان، فرح؛ بهمن‌پور، سکینه (۱۳۸۹). «نقش شهروندی» براساس کتاب‌های علوم اجتماعی دوره دبیرستان. فصلنامه علوم رفتاری، ۲(۳)، ۹-۲۹.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۹). آزادی و برابری (مترجم: حسن فشارکی). تهران: شیرازه.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۲ الف). اندیشه عدالت (مترجم: وحید محمودی). تهران: کندکاو.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۲ ب). توسعه یعنی آزادی (مترجم: محمدمسعود نوری نائینی). تهران: نشر نی.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۲ ج). اخلاق و اقتصاد (مترجم: حسن فشارکی). تهران: پردیس دانش.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱). شهروندی (مترجم: محمدمتقی دلفروز). تهران: انتشارات کویر.
- کاستلز، استفان؛ دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲). مهاجرت و شهروندی: جهانی شدن و سیاست تعلیق (مترجم: فرامرز تقی‌لو). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیپست، مارتین (۱۳۸۳). دایرةالمعارف دموکراسی (جلد دوم؛ مترجم: کامران فانی، و نورالله مرادی). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۸). تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع (مترجم: عبدالکریم سرروش). تهران: صراط.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۵). فراسوی رنج و رؤیا. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۷). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی (مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- Crocker, D. (1995). Functioning and capability: The foundations of Sen's and Nussbaum's development ethic. In: E. Martha, C. Nussbaum, & J. Glover, *Women, Culture, and Development: A Study of Human Capabilities* (pp. 166-212), Oxford: University Press.
- Crocker, D. (2008). *Ethics of global development: Agency, capability and deliberative democracy*. Cambridge: Cambridge University press.
- Delanty, G. (2000). *Citizenship in a global age: Society, culture, politics*. Buckingham: Open University Press.
- Gaspar, D. (2002). Is Sen's approach an adequate basis for considering human development?. *Review of political economy*, 14(4), 435-461. doi: 10.1080/0953825022000009898
- Gore, C. (1997). Irreducibly social goods and the informational basis of Sen's capabilities approach. *Journal of International Development*, 9(2), 235-250. doi: 10.1002/(SICI)1099-1328(199703)9:2<235::AID-JID436>3.0.CO;2-J



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۰۸

دوره نهم

شماره ۲

بهار ۱۳۹۶



- Griffiths, J. (2015). Capability, freedom, life: The politics and metaphysics of capability (pp. 1-13). *3rd Annual St Andrews Graduate Conference in International Political Theory*, School of International Relations, University of St Andrews.
- HDR.(1996). *Human development report*. New York: Oxford University Press.
- HDR.(2000). *Human development report*. New York: Oxford University Press.
- Heater, D. (1999). *What is citizenship?*. Cambridge: Polity Press.
- Held, V. (2006). *The ethics of care: Personal, political, and global*. Oxford: University Press
- In, e., & Wood, P. (1999). *Citizenship and Identity*. London: sage.
- kartal, F. (2001). Liberal and republican conceptualizations of citizenship: A theoretical inquiry. *Turkish Public Administration Annual*, 27-28, 101-130.
- Lister, R. (1998). *Citizenship: Feminist perspectives*. New York: New York University Press.
- Marshall, T. (1950). *Citizenship and social class; And other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mclean, I. (1993). *Oxford concise dictionary of politics*. London: Oxford University Press.
- O'Byrne, D. (2003). *The dimensions of global citizenship: Political identity beyond the nation-state*. London: Routledge.
- Oldfield, A. (1990). *Citizenship and community: Civic republicanism and the modern world*. London: Routledge.
- Pfister, T. (2012). Citizenship and capability? Amartya Sen's capabilities approach from a citizenship perspective. *Citizenship Studies*, 16(2), 241-254 .doi: 10.1080/13621025.2012.667615
- Qizilbash, M. (2002). Development, common foes & shared values. *Review of Political Economy*, 14(4), 463-480. doi: 10.1080/0953825022000009906
- Robeyns, I. (2006). The capability approach in practice. *Journal of Political Philosophy*, 14(3), 351-376. doi: 10.1111/j.1467-9760.2006.00263.x
- Sen, A. (1977). Rational fools: A critique of the behavioral foundations of economic theory. *Philosophy and Public Affairs*, 6(4), 317-344.
- sen, A. (1982). Rights and agency. *Philosophy and Public Affairs*, 11(1), 3-39.
- Sen, A. (1984). Rights and capabilities. In: A. Sen, *Resources, Values and Development*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (1985). Rights as goals. In: S. G. Milne, *Equality and Discrimination, Paper proceedings at 11th Conference on Freedom and Justice*, Association for Legal and Social Philosophy London: University College.
- Sen, A. (1987). *The standard of living*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, A. (1990). Justice: Means versus freedoms. *Philosophy and Public*, 19(2), 111-121.

- Sen, A. (1992). *Inequality re-examined*. Oxford: Clarendon Press.
- Sen, A. (1996). Legal rights and moral rights: Old questions and new problems. *Ratio Juris*, 9(2), 153-167. doi: 10.1111/j.1467-9337.1996.tb00233.x
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford: Oxford University Press.
- Sen, A. (2002). *Rationality and freedom*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (2004). Elements of a theory of human rights. *Philosophy and Public Affairs*, 32(4), 315-356. doi: 10.1111/j.1088-4963.2004.00017.x
- Smith, M. (1998). *Laclau and mouffe: The radical democratic imaginary*. London: Routledge.
- Stewart, F., & Deneulin, S. (2002). AmartyaSen's contribution to development thinking. *Studies in Comparative International Development*, 37(2), 61-70. doi: 10.1007/BF02686262



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۱۰

دوره نهم

شماره ۲

بهار ۱۳۹۶

The theoretical capacity of Amartya Sen's capability approach for the concept of citizenship

Abbas Manouchehri¹, Saeed Nariman²

Received: Sep. 11, 2016; Accepted: Dec. 26, 2016

Abstract

The capability approach has been the subject of increasingly enthusiastic enquiry in development studies and welfare economics over the last three decades. Although Amartya Sen's capability approach was born in the field of economics, it extended very soon to the humanities and to other social sciences. This approach has been applied in many areas and a practical version has been created. In spite of its development within social and political sciences, few efforts to extend it to the citizenship area have been made. This paper attempts to provide an answer to the question whether the capability approach includes elements sufficient for formulating a citizenship hypothesis. On the basis that every citizenship tradition encompasses two dimensions of right and responsibility, if these two concepts are embodied in the capability approach in such a way as to explain the relationship between individual and society, then we can claim that the capability approach has the potential of extending to the field of citizenship. We show that this approach, with its emphasis on elements like "moral right" and "committed responsibility", encompasses sufficient features for the development of "citizenship of capability".

Keywords: citizenship, capability approach, Amartya Sen, moral right, responsibility.

1. Professor in Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Email: amanoocheri@yahoo.com

2. PhD in Political Thought, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
Email: saeed.nariman@modares.ac.ir



Bibliography

- Baratalipour, M. (2005). *Šahrivandi va siyāsāt-e nowfazilatgerāyi* [Citizenship and the policy of virtues]. Tehran, Iran: Mo'assese-ye Motāle'āt-e Melli/Institute of National Studies.
- Behrouz Lak, Gh. (2007). *Jahānišodan va Eslām-e siyāsi dar Iran* [Globalization and political Islam in Iran]. Tehran, Iran: Sāzmān-e Enteshārāt-e Pažuhešgāh-e Farhang va Andiše-ye Eslāmi/Publishing Organization of Institute for Islamic Culture and Thought.
- Castles, S., & Davidson, A. (2003). *Mohājerat va šahrivandi: Jahāni šodan va siyāsāt-e ta'liq* [Migration and citizenship: Globalization and the politics of belonging] (F. Taghilou, Trans.). Tehran, Iran: Pažuheškade-ye Motāle'āt-e Rāhbordi/Institute for Strategic Studies.
- Crocker, D. (1995). Functioning and capability: The foundations of Sen's and Nussbaum's development ethic. In: E. Martha, C. Nussbaum, & J. Glover, *Women, Culture, and Development: A Study of Human Capabilities* (pp. 166-212), Oxford: University Press.
- Crocker, D. (2008). *Ethics of global development: Agency, capability and deliberative democracy*. Cambridge: Cambridge University press.
- Delanty, G. (2000). *Citizenship in a global age: Society, culture, politics*. Buckingham: Open University Press.
- Faulks, K. (2002). *Šahrivandi* [Citizenship] (M. T. Delforuz, Trans.). Tehran, Iran: Kavir.
- Gasper, D. (2002). Is Sen's approach an adequate basis for considering human development?. *Review of political economy*, 14(4), 435-461. doi: 10.1080/095382502200009898
- Gore, C. (1997). Irreducibly social goods and the informational basis of Sen's capabilities approach. *Journal of International Development*, 9(2), 235-250. doi: 10.1002/(SICI)1099-1328(199703)9:2<235::AID-JID436>3.0.CO;2-J
- Griffiths, J. (2015). Capability, freedom, life: The politics and metaphysics of capability (pp. 1-13). 3rd Annual St Andrews Graduate Conference in International Political Theory, School of International Relations, University of St Andrews.
- HDR. (1996). *Human development report*. New York: Oxford University Press.
- HDR. (2000). *Human development report*. New York: Oxford University Press.
- Heater, D. (1999). *What is citizenship?*. Cambridge: Polity Press.
- Held, V. (2006). *The ethics of care: Personal, political, and global*. Oxford: University Press
- Heywood, A. (2008). *Darāmdi bar ideologihā-ye siyāsi: Az liberalism tā bonyādgerāyi-ye dini* [Political ideologies: An introduction] (M. Rafiei Mehrabadi, Trans.). Tehran, Iran: Daftar-e Motāle'āt-e siyāsi va beynolmelali-ye Vezārat-e Omur-e Xāreje/Institute for Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs (IPIS).
- Inis, e., & Wood, P. (1999). *Citizenship and Identity*. London: sage.
- kartal, F. (2001). Liberal and republican conceptualizations of citizenship: A theoretical inquiry. *Turkish Public Administration Annual*, 27-28, 101-130.

- Lipset, S. M. (2004). *Dāyerat al-ma'āref-e democrasi* [The encyclopedia of democracy] (Vol. 2; K. Fani, & N. Moradi, Trans.). Tehrān, Iran: Markaz-e Čāp va Enteshārāt-e Vezārat-e Omur-e Xāreje/Ministry of Foreign Affairs Publishing & Printing Institute.
- Lister, R. (1998). *Citizenship: Feminist perspectives*. New York: New York University Press.
- Little, D. (2009). *Tabyin dar olum-e ejtemā'i: Darāmadi bar falsafe-ye elm al-ejtemā'* [Varieties of social explanation: An introduction to the philosophy of social science] (A. Soroush, Trans.). Tehran, Iran: Serāt.
- Manoochehri, A. (2016). *Farāsu-ye ranj va ro'yā* [Beyond suffering and dream]. Tehran, Iran: Pažuheškade-ye Tārix-e Eslām/Institute For History of Islam.
- Marshall, T. (1950). *Citizenship and social class; And other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McLean, I. (1993). *Oxford concise dictionary of politics*. London: Oxford University Press.
- O'Byrne, D. (2003). *The dimensions of global citizenship: Political identity beyond the nation-state*. London: Routledge.
- Oldfield, A. (1990). *Citizenship and community: Civic republicanism and the modern world*. London: Routledge.
- Pfister, T. (2012). Citizenship and capability? Amartya Sen's capabilities approach from a citizenship perspective. *Citizenship Studies*, 16(2), 241-254. doi: 10.1080/13621025.2012.667615
- Qizilbash, M. (2002). Development, common foes & shared values. *Review of Political Economy*, 14(4), 463-480. doi: 10.1080/0953825022000009906
- Robeyns, I. (2006). The capability approach in practice. *Journal of Political Philosophy*, 14(3), 351-376. doi: 10.1111/j.1467-9760.2006.00263.x
- Sen, A. (1982). Rights and agency. *Philosophy and Public Affairs*, 11(1), 3-39.
- Sen, A. (1984). Rights and capabilities. In: A. Sen, *Resources, Values and Development*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (1985). Rights as goals. In: S. G. Milne, *Equality and Discrimination, Paper proceedings at 11th Conference on Freedom and Justice*, Association for Legal and Social Philosophy London: University College.
- Sen, A. (1987). *The standard of living*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, A. (1990). Justice: Means versus freedoms. *Philosophy and Public*, 19(2), 111-121.
- Sen, A. (1992). *Inequality re-examined*. Oxford: Clarendon Press.
- Sen, A. (1996). Legal rights and moral rights: Old questions and new problems. *Ratio Juris*, 9(2), 153-167. doi: 10.1111/j.1467-9337.1996.tb00233.x
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford: Oxford University Press.





- Sen, A. (2000). *Āzādi va barābari* [Inequality re-examined] (H. Fesharaki, Trans.). Tehran, Iran: Širāze.
- Sen, A. (2002). *Rationality and freedom*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (2004). Elements of a theory of human rights. *Philosophy and Public Affairs*, 32(4), 315-356. doi: 10.1111/j.1088-4963.2004.00017.x
- Sen, A. (2013a). *Andiše-ye edālat* [The idea of justice] (V. Mahmoudi, Trans.). Tehran, Iran: Kand-o-kāv.
- Sen, A. (2013b). *Towse'e ya'ni āzādi* [Development as freedom] (M. S. Noori Naeini, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
- Sen, A. (2013c). *Axlāq va eqtesād* [On ethics and economic] (H. Fesharaki, Trans.). Tehran, Iran: Pardis-e Dāneš.
- Smith, M. (1998). *Laclau and mouffe: The radical democratic imaginary*. London: Routledge.
- Stewart, F., & Deneulin, S. (2002). Amartya Sen's contribution to development thinking. *Studies in Comparative International Development*, 37(2), 61-70. doi: 10.1007/BF02686262
- Torkaman, F., & Bahmanpour, S. (2010). "Naqš-e šahrivandi" bar asās-e ketābhā-ye olum-e ejtemā'i-ye dowre-ye dabirestān [The role of citizenship based on the courses in social sciences in high school]. Tehran, Iran: *Journal of Olum-e Raftāri/Behavioral Sciences*, 2(3), 9-29.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the [ISIH Journal](#).

This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution.

License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Boochani, M.H., Sarrafi, M., Tavakolina, J., & Dashti, A. (2017). Manouchehri, A., & Nariman, S. (2017). The theoretical capacity of Amartya Sen's capability approach for the concept of citizenship. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(2), 189-210. doi: 10.22035/isih.2017.2039.2561



چگونه به این مقاله استناد کنیم:

منوچهری، عباس؛ و نریمان، سعید (۱۳۹۶) ظرفیت نظری رهیافت قابلیت آمارتیا سن برای مقوله شهروندی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۲)، ۲۱۰-۱۸۹. doi: 10.22035/isih.2017.2039.2561

http://www.isih.ir/article_